

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آرن اشترومیر
فرستنده: عثمان حیدری
۱۶ فیروزی ۲۰۲۰

جنگ علیه خلق فلسطین ادامه خواهد یافت

«جف هالپر» انسان‌شناس و کنشگر اسرائیلی در سال ۲۰۱۵ کتاب «جنگ علیه خلق» را منتشر کرد که البته به دلایل مشخصی به زبان المانی ترجمه نشد، زیرا او در این کتاب تحلیل بی‌پریزهای از چگونگی عملکرد سیستم اشغالگرانه اسرائیل بر مردم فلسطین ارائه کرده بود. ظاهراً در این هنگام که در المان حتا انتقاد یهودیان به سیاست‌های اسرائیل با لقب «ضدسامی» بدنام می‌گردد، بنگاه‌های انتشاراتی جرأت انتشار کتاب فوق را ندارند. «هالپر» با طرح دقیق جزئیات شیوه‌های «ایجاد آرامش»، یعنی نهادها، سازمان‌ها، سلاح‌ها و شیوه‌های کنترولی که اسرائیل از طریق آن‌ها سلطه خود را بر مردم فلسطین بر پا نگاه می‌دارد و در هنگام به کار گرفتن آن‌ها مرز بین ارتش و سازمان‌های جاسوسی و پولیس مخلوط می‌گردد، به نمایش می‌گذارد.

برای تثبیت و حفظ اشغالگری، اسرائیل فن‌آوری کنترل و تسلیحات ویژه‌ای را تکامل بخشیده و آن‌ها را با موفقیت در بازارهای جهانی به فروش می‌رساند.

«هالپر» در کتاب خود تنها به اسرائیل و سیاست «ایجاد آرامش» آن قناعت نمی‌کند، بلکه آن‌را در درون طرح سیاست خارجی و اقتصادی و نظامی قدرت رهبری کننده جهان یعنی ایالات متحده آمریکا که هدف اصلی‌اش کنترل مطلق بر کره زمین است، تنظیم می‌نماید. بنابر آن، همان‌طور که سیاستمداران امریکائی همواره تأکید می‌کنند هیچ منطقه‌ای در جهان وجود ندارد که جزو حریم منفعتی ایالات متحده آمریکا محسوب نشود و در این رابطه حفظ و تثبیت سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرال از اولویت مطلق برخوردار است.

مسئله مهم اینجاست که هدایت جنگ در دهه‌های اخیر با ایجاد تکنیک‌های جدید دچار تحول انقلابی شده است. در اینجا صحبت بر سر درگیری‌های خشونت‌آمیز با سلاح‌های متعارف بین کشورها نیست، بلکه صحبت بر سر جنگ‌هایی است که با سلاح‌های بسیار پیشرفته صورت می‌گیرد و باید درست بازیگران شورشی و غیردولتی (مثل فلسطینیان، حزب الله و یا طالبان) را مطیع ساخته و آنان را زیر کنترل و مراقبت مطلق سرکرده جهانی قرار دهد و در این میان حقوق بشر و حقوق بین‌الملل هیچ نقشی ایفاء نمی‌کند و در بهترین شرایط تنها برای توجیه مبارزه علیه «تروریست‌ها» استفاده می‌شود تا بهتر بتوان آن‌ها را بدنام کرد.

در این طرح همپیمانان ایالات متحده و به ویژه اسرائیل که از نظر سیاسی، اقتصادی و مالی به این قدرت جهانی وابسته است، نقش مهمی ایفاء می‌کنند. اسرائیل به عنوان یک کشور کوچک در این طرح کنترل جهانی «کنامی Niche» (محفوظ) برای خود یافته که آن را با موفقیت کامل پر می‌کند.

مبدأ حرکت اشغال فلسطین بود. با حرکت از این مبدأ اسرائیل مهارت‌ها و تاکتیک‌ها و ابزار اعمال سلطه بر این خلق را تکامل بخشید که این کشور را به نماینده برجسته جنگ‌آوری برای «امنیت و کنترل» تبدیل کرده است.

یعنی این‌که: اسرائیل از وضعیت اشغال این وظیفه و این هدف را برای خود انتخاب نکرد که با فلسطینیان به صلحی پایدار دست یابد، بلکه از وجود اشغال برای ایجاد یک تجارت عظیم استفاده کرد. اسرائیل از این «کنام» این‌گونه استفاده کرد که خود را بالاخص روی سلاح‌ها و سیستم‌های کنترل و مراقبت افراد که در جهت حفظ و تثبیت اشغال عمل می‌کند، متمرکز کرد و این سیستم‌ها و سلاح‌ها را به کشورهای مختلف صادر نمود و از این طریق به یکی از موفق‌ترین تولیدکنندگان سلاح در جهان تبدیل شد. اسرائیل در بازاریابی برای سیستم‌های نظامی خود در سطح جهان می‌تواند با غرور اعلام کند که این سیستم‌ها در «عمل» (یعنی روی مردم فلسطین) آزموده شده است. طبیعی است که چنین سلاح‌ها و سیستم‌های کنترل و مراقبتی که بین به ویژه حکام مستبدی که آرزوی نگاه داشتن شهروندان خود را در سر می‌پروراند بسیار محبوب است، کمک آن‌چنانی به توسعه دیکتاتوری در جهان نمی‌کند.

در این زمینه هالپر می‌نویسد: «اسرائیل چگونه می‌توانست بدون اشغال و بدون مناقشه شدید دایمی موضع بین‌المللی خود را حفظ کند؟ اشغال برای اسرائیل یک منبع به دو معنای مختلف است: از نظر اقتصادی اشغال دلیلی برای تکامل سلاح‌ها، سیستم‌های امنیتی و مدلی برای کنترل انسان‌ها، ولی همین‌طور برای تاکتیک‌هایی است که اسرائیل بدون آن‌ها قادر نبود در بازار بین‌المللی نظامی و امنیتی رقابت کند. ولی به همین‌صورت بسیار مهم است که اسرائیل به عنوان یک قدرت نظامی برجسته که در سطح جهان اسلحه و اجزاء و اسباب امنیتی صادر می‌کند، بدون اشغال موقعیت بین‌المللی خود را در بین قدرت‌های رهبری کننده از دست می‌داد.

اسرائیل یک کشور کوچک است که کوشش می‌کند کنام خود در مجتمع صنعتی - نظامی فراملیتی را حفظ کند. از این‌رو بدون اشغال‌گری و بدون مناقشه با مردم فلسطین که خود پدید آورده است، کجا می‌توانست پابرجا بماند؟ این توضیحات تفهیم می‌کند که منظور ترمپ از «طرح قرن» برای خاورمیانه چیست. منظور او بر پا نگاه داشتن بدون شرط اشغال، ملبس به «راه حل دو کشور» مسخره است. طرح ترمپ که با موافقت کامل اسرائیل تهیه شده دارای عناصری است که هیچ‌گونه تغییری در موقعیت سودمند اشغال‌گری اسرائیل به وجود نمی‌آورد، زیرا «کشوری» که ترمپ پیشنهاد می‌کند، کشور نیست، بلکه مناطق منفرد و منزوی و یا بانتوستان‌هایی در درون اسرائیل بزرگ صهیونیستی است، زیرا مردم فلسطین به هیچ‌وجه دارای حاکمیت واقعی نخواهند بود. آن‌ها هیچ کنترولی بر مرزها و حریم هوایی خود نخواهند داشت، زیرا «امنیت» تا زمان نامشخصی که دولت در اورشلیم تعیین خواهد کرد در دست نیروهای مسلح اسرائیلی قرار خواهد داشت. «کشور» جدید باید غیرمسلح باشد یعنی مجاز نخواهد بود دارای ارتشی باشد که از شهروندان خود دفاع می‌کند.

«ادوارد سعید» فلسطینی در همان سال ۱۹۹۳ با طعنه قراردادهای اسلو را مورد انتقاد قرار داده بود که به مردم فلسطین اجازه می‌دهد فقط معضل حمل‌ونقل زباله‌های خود را حل کند.

این مسأله امروز باز تکرار می‌شود. اسرائیل پس از تحقق «طرح قرن» کماکان کنترل کامل خود را بر مردم فلسطین حفظ خواهد کرد و کلیه امتیازات نامبرده بالا از اشغال را صاحب خواهد بود. یعنی در وضعیت فعلی هیچ تغییری به

وجود نخواهد آمد. در نتیجه «برنامه صلح» ترمپ هیچ قرابتی با صلح واقعی ندارد و چیز دیگری جز از ادامه «جنگ علیه مردم فلسطین» نیست.

منبع: نویه رابنیشہ سایتونگ
۱۱ فیروری ۲۰۱۰
تارنگاشت عدالت